

چشم‌اندازی بر ارزش‌های سیاسی در فرهنگ اسلام از منظر امام علی (ع)  
با رویکردی بر کتاب شریف نهج البلاغه

حسین سلطان محمدی \*

چکیده

از آنجایی که شریعت اسلام مجموعه‌ای از ارزش‌های شایسته حیات بشری و نیز تعالیم و آموزه‌هایی برای محافظت از شأن و کرامت اوست و علی (ع) نیز برجسته‌ترین شارح و عامل به این تعالیم و آموزه‌هاست و نهج البلاغه به‌عنوان سندی برجسته و ممتاز از تعامل اندیشه علوی با قرآن خبر می‌دهد، نوشتار حاضر به روش توصیفی و تحلیلی سعی بر آن دارد تا «ارزش‌ها» را در حیطه مباحث سیاسی از منظر امام علی (ع) با رویکردی بر کتاب شریف نهج البلاغه واکاوی نماید. بر این اساس، ابتدا نگرش حضرت علی (ع) به سیاست را بررسی نموده و سپس التزام و تقید به کتاب و سنت و ارزش‌هایی همچون تقوا، عدالت، آزادی و مردم‌مداری را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که از منظر امام علی (ع) تمامی ارزش‌ها در حیطه مسائل سیاسی، در امتداد تحقق فرامین الهی و خدمت‌رسانی به شهروندان و

---

\*. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، استاد مدعو دانشگاه پیام نور؛ hosinsoltan@yahoo.com

تأمین حوائج آنان است و این امر نه تنها ارزش بلکه فریضه و رسالتی الهی برای مشروعیت یافتن زمامداری و قدرت به حساب می‌آید.

**کلیدواژگان:** نهج البلاغه، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های فرهنگی، تقوای سیاسی، عدالت سیاسی

\*\*\*

### مقدمه

شریعت اسلام، نظامی ارزش‌آفرین است و از این جهت ارزش‌ها و معیارهای ناسازگار و معاند با کرامت و شرافت انسانی را اجابت ننموده و نظامی از معیارهای الهی و ارزش‌های انسانی را بنیان‌گذاری نموده است. در همین راستا حضرت علی (ع) در جایگاه مفسر بزرگ قرآن، در میراث نفیس خویش، نهج البلاغه، بارها بر ارزش‌ها در تمام حیطه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، رفتاری و ... تأکید نموده و با خط بطلان کشیدن بر ضد ارزش‌ها آنها را مردود اعلام نموده و برای حیات بشر در طی زمان، دائره المعارف سترگی به منظور ساماندهی جامعه‌ای متعالی به یادگار گذاشته است. نوشتار حاضر در راستای این امر و با هدف پاسخگویی به پرسش‌هایی همچون چگونگی نگرش حضرت امیر (ع) به سیاست، تقوای سیاسی و چگونگی اثبات پایبندی و التزام آن حضرت (ع) به قرآن و سنت در گفتار و کردار سامان یافته و از کلام شیوا و نامه‌ها و مکاتبات ایشان به اشخاص گرفته تا هشدارها، اخطارها و اعلام خطر نمودن‌های عمومی تا حد امکان، مورد بررسی قرار گرفته

و رویکرد و روش اصلی در قاموس فکر سیاسی امام علی (ع) «سیاست، آن‌گونه که باید باشد» ارائه شده است.

### مفهوم شناسی

#### الف) «ارزش» در لغت

در تعریف لغوی ارزش می‌توان گفت «هر آنچه که مفید، خواستنی یا تحسین کردنی است برای شخص یا گروه و برای آنها دارای ارزش است» (صانعی، ۱۳۷۲: ۲). در واقع می‌توان گفت که ارزش از بنیادی‌ترین عوامل در تبیین اندیشه، عمل یا اعمال فرد و همچنین شکل‌گیری حیات اجتماعی است. از این‌رو «ارزش‌ها معیارهایی هستند که به فرهنگ کلی و جامعه معنا می‌دهند» (نیک‌گوهر، ۱۳۶۹: ۲۸۰).

#### ب) «ارزش» در اصطلاح

اصولاً انسان‌ها همواره ایده‌هایی درباره آنچه که خوب یا بد، مناسب یا غیرمناسب و ضروری و یا غیرضروری است دارند، به این‌گونه ایده‌ها «ارزش» گفته می‌شود و هنگامی که این ارزش‌ها در نظامی از معیارها و ملاک‌ها، برای ارزیابی ارزش اخلاقی و شایستگی رفتار، سازمان‌دهی می‌شوند، یک نظام ارزشی را پدید می‌آورند (ترنر، بی‌تا: ۸۰).

پس ارزش‌ها، نظام نمادهایی هستند که در قالب ایده‌های انتزاعی اخلاقی مربوط به خوب و بد، مناسب و نامناسب، درست و نادرست سازمان‌دهی شده‌اند (همان، ۴۱۸). ارزش‌ها به دلیل عام بودن و انتزاعی بودن وضعیت‌های گوناگون را فرامی‌گیرند؛ بدین معنا، ارزش‌ها «آن‌قدر کلی‌اند که قابلیت به‌کارگیری در موقعیت‌های بسیار متفاوتی را دارند» (همان، ۸۰). بدون این

حالت انتزاعی - که به ما اجازه می‌دهد تا ارزش‌ها را به موقعیت‌های خاصی پیوند دهیم - مردم در برقراری ارتباط و همراهی با یکدیگر دچار مشکل می‌شدند؛ زیرا در این صورت آنها معیار اخلاقی مشترکی در دست نداشتند که به وسیله آن کنش‌های خود و دیگران را ارزیابی کنند. نتیجه آنکه ارزش، ملاک، معیار، الگو و ابزار سنجش اعمال، گفتار و کردار افراد است که جامعه یا گروه یا فرد بر اساس این ملاک‌ها و الگوها رفتار و کردار افراد را مورد قضاوت قرار می‌دهد. بر اساس همین ملاک و معیار سنجش است که تمام اشیاء و حتی حیوانات با کلمات خوب و بد، قابل تحسین یا نکوهش، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. از خصوصیات و مشخصات ارزش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد (نیک‌گوهر، ۱۳۶۹: ۲۸۲):

ارزش‌ها میان مردم مشترکند و شمار کثیری از افراد درباره اهمیت آنها به توافق رسیده‌اند. (وفاق اجتماعی)

ارزش‌ها با عواطف همراهند. اشخاصی برای صیانت ارزش‌ها مبارزه می‌کنند و برای حفظ ارزش‌های والا از بذل مال و جان دریغ نمی‌ورزند. ارزش‌ها به قضاوت شخصی افراد بستگی ندارند.

### ج) «سیاست» در لغت

سیاست در لغت به معنای تدبیر، تربیت و اصلاح آمده است؛ بدین جهت، در معانی متعددی همچون ریاست کردن، امر و نهی کردن مردم، حکم راندن، کیفر دادن، مصلحت اندیشیدن، تربیت و ادب کردن، تمرین دادن حیوانات، به اصلاح چیزی همت گماردن و نگاهداری و حراست استعمال شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۷/۳۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۶/۱۰۸).

### (د) «سیاست» در اصطلاح

سیاست در اصطلاح دارای تعاریف متعدد و متنوعی است؛ برای نمونه، برخی در تعریف واژه «سیاست» گفته‌اند: «سیاست به مفهوم هنر استفاده از امکانات، حکومت کردن بر انسان‌ها، مبارزه برای قدرت، توزیع آمرانه ارزش‌ها، علم قدرت، علم به زیر سلطه درآوردن، علم به اطاعت واداشتن افراد جامعه، علم حکومت بر کشور و فنّ و عمل حکومت بر جوامع انسانی است» (عالم، ۱۳۷۳: ۲۶-۳۱). همچنین در جای دیگری از کتاب بنیادهای علم سیاست آمده است: «سیاست، رهبری صلح‌آمیز یا غیرصلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است» (همان، ۳۰). در تعریف دیگری چنین آمده است که «سیاست، دولت و قدرت سازمان‌یافته در یک جامعه، همیشه و همه جا دارای دو چهره است که در عین حال که ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است، وسیله‌ای برای نیل به نوعی همگونی و نظم اجتماعی به‌منظور تأمین مصلحت عمومی است» (دوورژه، ۱۳۹۱: ۹). در تعریف کوتاه دیگری دوورژه سیاست را «علم قدرت» تلقی نموده و بیان نموده که «سیاست به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد؟ چه می‌برد؟ کجا می‌برد؟ چگونه می‌برد؟ و چرا می‌برد؟» (همان، ۱۸).

### سیاست از دیدگاه حضرت علی (ع)

اغلب جلوه‌ها و نموده‌های سیاست و کشورداری حضرت (ع)، در نهج البلاغه مشاهده می‌شود. از کلام شیوا و نامه‌ها و مکاتبات ایشان به اشخاص گرفته تا

هشدارها، اخطارها و اعلام خطر نمودن‌های عمومی، تماماً حاکی از تلاش حضرت (ع) در اداره امور به عدالت و بر طبق موازین و تعالیم قرآن و سنت نبوی است. رویکرد و روش اصلی در قاموس تفکر سیاسی ایشان «سیاست، آن‌گونه که باید باشد» بوده است. در واقع چنین رویکرد سیاسی، جدی‌ترین نگرش برای شروع یک زمامداری الهی - انسانی است. آن حضرت (ع) برای تثبیت و تحکیم وضعیتی مطلوب و مطبوع، مجاهدت و اهتمامی فراوان نموده و در این مسیر در تفسیر اصول و احکام سیاسی اسلام، مطیع ضوابط و قواعد غالب در امر سیاست نبوده است؛ بلکه ایشان سیاست را آن‌گونه که باید باشد، مطلوب و مقبول می‌داند نه آن‌گونه که هست!

مواردی که حضرت (ع) زمامداران و حکومت‌های فاسد و باطل را با توجه به ظاهر اسلام‌گونه‌شان، مورد انتقاد قرار می‌دهد، حاکی از آن است که سیاست آنها آن‌گونه که باید باشد، نبوده و این ارزش‌ها بوده که مصروف آنان شده، در صورتی که زمامداران و سیاسیون باید خود و افکار خویش را صرف ارزش‌ها می‌نمودند. از این‌رو با عنایت به چنین رویکردی از سوی آن حضرت (ع) می‌توان نخستین معیار ایشان را در رفتار سیاسی، مبتنی بر معیارها و قواعد حق دانست که بر اساس موازین شریعت اسلام و قرآن تجلی می‌یابد؛ چنانکه ایشان در آغاز حکومت و بر مصدر قدرت قرار گرفتن خود تمایل ندارد با عملی ضدارزش شروع به حکمرانی نماید و بدین جهت پیشنهاد عبدالرحمن بن عوف را مبنی بر اینکه «آری! من به اجتهاد شیخین عمل خواهم کرد» نمی‌پذیرد؛ یعنی حاضر نمی‌شود سیاست را آن‌گونه که هست بپذیرد و می‌خواهد پس از وصول به صدارت و خلافت، به اجتهاد و رأی خویش عمل نماید.

سیاست و صدارت در اندیشه علی (ع) ارزش و منزلت ذاتی ندارد، لذا ایشان طالب حکومت برای نیل به قدرت نمی‌باشد، بلکه سیاست و صدارت را به جهت احیای حقوق، تحقق ارزش‌های الهی و آسمانی و پایداری و دوام صداقت و پاکی خواستار است. از این‌رو حاضر نمی‌شود حکومتش را با کجی و نیرنگ آغاز نماید؛ چنانکه می‌فرماید: «اگر نیرنگ، ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰).

از منظر علی (ع)، سیاست و صدارت نه «آرمانی غایی»، بلکه وسیله و ابزاری بیش نیست. زمامداری در مفهوم «مسند و منصب» در قاموس ایشان ارزشی ندارد تا آن اندازه که از آب بینی بز (همان، خطبه ۳)، استخوان خوک در دست جذامی (همان، حکمت ۲۳۶)، برگ جویده‌ای در دهان ملخی (همان، خطبه ۲۲۴) و کفش کهنه‌ای (همان، خطبه ۳۳) بی‌ارزش و بی‌بهارتر است. ارزش واقعی سیاست و صدارت در اندیشه علی (ع) به آن است که مسیری برای خدمت به بندگان خدا و اقامه حقوق و دفع باطلی باشد. مفهوم و مفاد قدرت از منظر ایشان به هیچ عنوان به معنا و مفهوم سلطه، خودمحموری، برتری‌جویی، قدرت‌طلبی و مکتب‌جویی نیست. تأسف آن حضرت (ع) از این است که مبدا ثروت‌ها در اختیار گروه و صنفی خاص باشد و در شریان‌های حیاتی مجتمع انسان جریان نیابد (حجاری، ۱۳۶۰: ۲۱۱).

از منظر ایشان، نفس لزوم نظام سیاسی و حکومت برای آحاد افراد جامعه، یک ضرورت قطعی است تا جایی که حاکمیت غیرعادلانه و زمامداری غیر حق، از هرج و مرج و فقدان حکومت برتر است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ

لِّلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). از این رو ایجاد دولت و تشکیل حکومت و نظام قانونمند از حیاتی ترین امور بشری می باشد و برخورد امام (ع) با تفکرات ضد دولت و ضد قانون خوارج، گواه آشکاری برای تبیین جایگاه دولت و حکومت قانونمند نزد ایشان می باشد.

در قاموس تفکر سیاسی امام (ع) دولت جوهره‌ای الهی و مردمی دارد. بدین صورت که مشروعیت دولت اسلامی، الهی و مقبولیت آن، مردمی است. امام و زمامدار برحق، پرتویی از حق و جلوه‌ای از خلاق است. در نظام اسلامی میان مقتدای برحق و خلق خدا، فاصله و جدایی نیست. دولت حق زمانی می تواند اعمال قدرت نماید و در اهداف و برنامه‌های خویش کامروا گردد که همواره از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی بهره‌مند باشد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۳-۹۶). با سیری در کتاب شریف نهج البلاغه در خواهیم یافت که در تفکر سیاسی امام (ع) ارزش‌هایی همچون تقید و پابندی به قرآن و سنت، تقوا، عدالت، آزادی و مردممداری برجسته است. ما در ادامه به اجمال به بررسی این ارزش‌ها خواهیم پرداخت:

#### ۱. تقید به قرآن و سنت در سیاست

در نظام فکری علی (ع)، پابندی و تقید به آموزه‌های وحی الهی و متابعت و پیروی از راه و روش پیامبر (ص) از نخستین ارزش‌ها و اساسی ترین قوانینی است که به آن عنایت و التفات ویژه شده است. در نگرش سیاسی ایشان، بنیان یک سیاست مطلوب با عنایت به معارف اصیل قرآن و سنت نبوی پی‌ریزی می‌گردد و تقید حضرت (ع) به چنین اصولی، حتی پیش از عهده‌داری حکومت، دیده می‌شود؛ آنجایی که می‌فرماید: «همانا بر امام واجب



نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید و آن کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده نگه‌داشتن سنت پیامبر (ص) است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵).

امیر مؤمنان (ع) عمل به قرآن و سنت رسول اکرم (ص) را در معیت یکدیگر، از جمله حقوق شهروندان بر عهده زمامدار حکومت اسلامی برمی‌شمارد؛ چنانکه می‌فرماید: «حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر (ص) و قیام به حق و برپاداشتن سنت اوست» (همان، خطبه ۱۶۹).

ایشان در نخستین سطور عهدنامه مالک اشتر، ضمن سفارش بر فرمانبرداری و ترس از خدا، تقید به کلام وحی را خاطر نشان نموده و التزام و عمل به آن را سنجهای برای درست حرکت کردن معرفی می‌نماید و چنین هشدار می‌دهد: «ای مالک! در صورت پیروی از قرآن، رستگار و در صورت عدم پیروی، بدبخت و جنایتکار خواهی بود» (همان، نامه ۵۳). حضرت (ع) با این شیوه مالک را هم وادار و هم تحریص و تشویق به اطاعت از اوامر الهی می‌نماید (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۲: ۱۵؛ استادی، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

عبارات حضرت (ع) در خصوص اهمیت تقید به کتاب و سنت به این معناست که تنها و تنها سنت پیامبر (ص) است که در کنار دستورات الهی قرار دارد و نه هیچ سنت ابداعی دیگر؛ چرا که هر تفکر ابداعی یا هر نوع متابعت از هواهای نفسانی که از حیطة کتاب خدا و سنت نبی مکرم اسلام (ص) خارج باشد، سبب بروز مجادله و ناامنی و از هم‌گسیختگی نظام موجود جهان می‌گردد؛ همانند

خواسته‌های ستمگران و جباران تاریخ و خودرأیی خوارج نهروان که موجب فتنه و فساد گردید (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/۲۸۵).

حتی حضرت علی (ع) با وجود آنکه معصوم از خطا و اشتباه است، تمایلی ندارد در اعمال حکومتی و سیاسی خویش به سلیقه شخصی رفتار نماید و سنت جدیدی در کنار سنت رسول اکرم (ص) ابداع نماید؛ هرچند این سنن ابداعی پیروزی‌هایی نیز به همراه داشته باشد. در واقع سلوک حضرت (ع) در امور سیاسی همچون روش پیامبر (ص) بود؛ چرا که ایشان دست‌پرورده و تربیت‌شده مکتب حضرت محمد (ص) بود. پیوستگی علی (ع) با سنت پیامبر (ص) در دو بعد آشکار است:

- اشراف کامل و گسترده به سنن نبی (ص) و آشنایی کامل به حد و مرزها و جایگاه سنت.

- روش تعامل و برخورد ایشان با سنت؛ چرا که حضرت (ع) پس از گذشت ۲۵ سال، نخستین رهبری بود که احادیث نبی مکرم اسلام (ص) را در اختیار انظار عمومی قرار داده و منتشر نمود و همزمان راه‌ها را بر جاعلان کذاب سد کرد. این روش مواجهه به سبب آگاهی و اشراف تمام‌عیار ایشان نسبت به سنت پیامبر (ص) بود (صائب، ۱۳۸۳: ۸۱-۱۲۶). ابن ابی الحدید معتزلی در خصوص عمل به کتاب و سنت چنین آورده است: «سیاست‌مدار اگر خواهان توفیقی در ثبات حکومتش باشد، باید مصالح را در نظر گیرد. حال این مصلحت در موافقت با شرع باشد یا مخالف آن؛ اما اگر این‌گونه نباشد، بعید است در جریان حکومت به ثباتی نائل آید. علی (ع) در برابر نصوص و ظواهر کاملاً منقاد و مطیع بود و به قیاس و آرای شخصی متوسل نمی‌شد و امور دنیا را با امور دین مطابقت

می‌داد و به همه افراد با دیدی واحد می‌نگریست و جز به کتاب خدا و نص رسولش عمل نمی‌نمود» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۰ / ۲۱۲).

سنت در پیشگاه حضرت (ع) همان رتبه‌ای را داشت که خدا و رسولش آن را در آن رتبه نهاده بودند. به دیگر سخن، سنت از منظر ایشان حاکم بود و نه محکوم و هیچ‌گونه مصالحی نمی‌توانست آن را نسخ نماید. حد والا و کمال مصلحت در پیروی کردن و تقویت سنت بود. به همین جهت ایشان به خاطر حفظ و صیانت سنت از کج‌فهمی و بی‌حرمتی، قدرت و خلافت را فدا نمود (صائب، ۱۳۸۳: ۸۴). لذا آنچه از عبارات علی (ع) در نهج‌البلاغه حاصل می‌شود این است که نیکوترین تدبیر جهت حفظ و صیانت از ارزش‌ها، اعتصام به اصول است و والاترین و بالاترین اصل‌ها، اصل توحید و وحی الهی و نبوت و سنت نبی مکرم اسلام (ص) است و با تمسک به این اصول است که دیگر اصول به منصف ظهور و بروز می‌رسند و به عبارتی، ارزش‌های بعدی معنا و مفهوم می‌یابند.

## ۲. تقوا و پرهیز سیاسی

در حکمت‌ها، خطبه‌ها، نامه‌های کتاب شریف نهج‌البلاغه توصیه به تقوا و پرهیزکاری به فرزند، توده مردم عادی، فرماندهان، زمامداران و حکامی که خواهان شکل‌گیری حکمرانی اسلامی هستند، به‌کرات دیده می‌شود. بنابراین مسئله تقوای سیاسی در نهج‌البلاغه از امور برجسته و مهمی است که برای داشتن یک نظام موفق و کارآمد اسلامی - مردمی وجودش غیرقابل انکار است. شخص متقی در عین حالی که در اوج تقوا و پرهیز سیاسی است، باید در اوج تلاش و فعالیت‌های سیاسی نیز باشد. امام علی (ع) در خطبه همام

می‌فرماید: «فرد باتقوا کسی است که علاوه بر جنبه‌های عبادی و شب‌زنده‌داری‌ها و خودسازی‌ها، نیرومندی در دین و صبر در شداید دارد».

نمونه‌های بسیاری از توصیه‌های امام (ع) به کارگزارانشان به چشم می‌خورد که به ایشان می‌فرماید از سر خداترسی و با پرهیزکاری به وظایف خویش عمل نمایند؛ از جمله آنها می‌توان به فرمان امام (ع) اشاره کرده که خطاب به مأموران جمع‌آوری مالیات در سال ۳۶ هجری این‌گونه می‌فرماید: «با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن ...» (نهج البلاغه، نامه ۲۵). دستورالعمل نظامی علی (ع) نیز به «مقل بن قیس ریاحی» که از نامداران و شجاعان بنام کوفه بود، چنین آغاز می‌شود: «از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او نداری» (همان، نامه ۱۲).

همچنین حضرت (ع) در فرمان تاریخی خویش به مالک اشتر او را به خوف از خدا و اطاعت از او فرمان می‌دهد و از وی می‌خواهد خدا را با دل و دست و زبان یاری و همراهی نماید و با نفس خود در پیروی از آرزوها مبارزه نماید و به هنگام سرکشی آن را رام نماید، بر هوای نفس خویش فائق آید و در مقابل آنچه حلال نیست خویشتن‌داری کند (همان، نامه ۵۳). از این‌رو می‌توان گفت که نامه‌های امام (ع) با توصیه به رعایت تقوا آغاز می‌گردد که آن در امر سیاست نیز ضروری است و سبب رسیدن به مرحله پرهیزکاری خواهد بود.

علامه جعفری در مورد علت اصرار امام (ع) بر پرهیزکاری و خودسازی مالک اشتر بیان می‌دارد: «برای اداره و تمشیت صحیح جامعه و به‌وجود آمدن سعادت زندگی اجتماعی، صلاحیت و شایستگی مجریان قوانین، کارآتر و

بااهمیت‌تر از خود آن قوانین است. با تأملی دقیق در سرگذشت زندگی اجتماعی انسان‌ها این نتیجه به دست می‌آید که در جوامع بشری چنین نبوده که اگر بهترین قوانین برای حیات اجتماعی مردم آن جوامع وجود داشته باشد، لازمه قطعی آن این باشد که شهروندان آن جوامع از مطلوب‌ترین زندگی نیز برخوردار بوده باشند؛ زیرا مسئله مجریان قوانین از جهت شایستگی و ناشایستگی اثربخشی و اهمیتی بالاتر از خود قوانین دارد» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲۴). به این سبب است که حضرت (ع) به کسی که خود را برای زمامداری یک جامعه مناسب می‌بیند تذکر می‌دهد که باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خویش پردازد و به جای تربیت دیگران در گفتار، ادب‌کننده آنان با اعمال خویش باشد (نهج البلاغه، حکمت ۷۳؛ نامه ۲۴)؛ چنانکه خود حضرت (ع) نیز در عمل چنین بود و می‌فرماید: «ای مردم! سوگند به خدا، من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن، ترک گفته‌ام» (همان، خطبه ۱۷۵).

از این‌رو، جهت‌دهی نفس به‌سوی خودآگاهی و خودسازی که سرانجام آن به تقوا و خداترسی خاتمه می‌یابد منجر می‌گردد که یک والی، مسئول، کارگزار یا حاکم، گرفتار امیال و هواهای نفسانی نشود تا بتواند اولاً، شهروندان تحت سلطه‌اش را هدایت و ارشاد نموده و جامعه را به‌سوی خیر و صلاح رهنمون سازد؛ چراکه بر اساس کلام حضرت (ع) انسان اگر قادر بود غرایز نفسانی و حیوانی خویش را به کنترل درآورد، قطعاً خواهد توانست با عمل و رفتار خویش در مردم تحت فرمانش نیز اثر مثبت داشته و آنان را به‌سوی

متعالی شدن رهنمون باشد. ثانیاً، زمانی که زمامدار امور در جهت خودسازی و تزکیه روح حرکت نماید، هر عملی را با انگیزه خالصانه و خدایی انجام خواهد داد و هر عملی که با قصد الهی انجام پذیرد، برای او عبادت محسوب می‌گردد. البته باید توجه داشت، با وجود اینکه حضرت (ع) اعمال خالصانه زمامداران را عبادت می‌دانست، لیکن برای اینکه آنان فقط مسئولیت داشتن را عبادت ندانند و فرصت مناسبی را هم برای عبادت قرار دهند به مالک اشتر سفارش می‌نمود: «بهترین زمان را به عبادت اختصاص ده و آن را به‌طور کامل و بی‌کم و کاست و با تمام نیرو به انجام برسان» (همان، نامه ۵۳)

### ۳. عدالت و انصاف سیاسی

در خصوص اصطلاح «عدالت سیاسی» و تعریف آن در منابع اسلامی، مسئله‌ای مستقل و فصلی علی‌حده یافت نمی‌شود. هرچند از خلال مباحث مرتبط با عدالت، ذیل عنوان عدالت اسلامی، اجتماعی، حقوقی و امثال آن و در دانش‌هایی همچون کلام، فقه، فلسفه و اخلاق می‌توان اشاراتی در این خصوص یافت و مفاهیمی از آن استنتاج و استخراج نمود. ممکن است بتوان دلیل عدم توجه مستقل به موضوع عدالت و انصاف سیاسی توسط پیشینیان را فقدان حکومت اسلامی مشروع در آن زمانه دانست. همچنین فقدان حدودی مشخص و معین برای موضوع دولت و حکومت مانع از تحصیل تعاریف جدید در حوزه عدالت سیاسی می‌شود. البته این اصطلاح در اندیشه سیاسی غرب، به دلیل تأمل و تأنی بیشتر، تعاریف جامع‌تری را به خود اختصاص داده است.

«عدالت سیاسی» را به معنای کاربرد مصداقی اصل عدل در ساحت نظری و عملی سیاست دانسته‌اند که با مفاهیم سیاسی مانند: قدرت، مشروعیت، آزادی، برابری، تبعیت و اجبار سیاسی مرتبط است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۸۰). در عرصه عملی سیاست زمانی که سخن از شایسته‌سالاری به میان می‌آید، یعنی همان عدالت سیاسی که کاربرد مصداقی عدل در امور سیاسی است؛ یعنی وقتی که قدرت بر اساس شایستگی و کارآمدی افراد توزیع می‌گردد، هر کس به اندازه توانایی و قابلیت شخصی خویش در امور سیاسی دخالت نماید. بعضی از دانشوران امروزی نیز به همین امر قائلند که عدالت سیاسی یعنی نهادهای سیاسی، امکانات یا منصب‌ها را برحسب قواعد عادلانه توزیع نمایند (همان، ۲۸).

این موضوع همان شایسته‌سالاری است که به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول نظام سیاسی علوی مطرح است. مناطات و معیارهایی برای گزینش زمامداران شایسته و کارگزاران سیاسی وجود دارد که حضرت (ع) به آن اشاره فرموده و در بخش‌های مختلف نهج‌البلاغه به آن اشاره شده است:

- برخورداری از حیا و پاکدامنی (نامه ۵۳)
- بهره‌مندی از تجربه و کردانی (نامه ۵۳)
- برخورداری از بینش و آگاهی و تخصص و کارایی بیشتر (نامه ۵۳)
- بهره‌مندی از حسن سابقه در تعهد به اسلام و مسلمانی (نامه ۵۳)
- برخورداری از تعهد و تقوا و دیانت (نامه ۵۳)
- امانت‌داری (نامه ۶۲)
- برخورداری از شایستگی و صلاحیت خانوادگی (نامه ۵۳)

نمونه عملی تقید حضرت (ع) به این فرامین را می‌توان در خطبه ۱۶ و نامه ۴۳ نهج البلاغه مشاهده نمود.

لذا، با چنین اوصافی، عدالت سیاسی را می‌توان بنیانی شرعی و اخلاقی و برهانی دانست که در یک دستگاه الهی - مردمی مشروعیت فرماندهی حاکمان و فرمانبری رعیت را قانونی می‌سازد.

نیاید از این نکته مهم غفلت نمود که برای تضمین عادلانه بودن برنامه‌ها و تصمیم‌ها، شاخص ضمانت باید به نحوی باشد که امکان هرگونه ریا و ظاهرسازی را از وجود نداشته باشد و افراد واقعاً مقید باشند که بر مبنای عدالت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نمایند. پس شاخص اصلی عدالت بر مبنای اندیشه و تفکرات سیاسی اسلام این است: «تصمیم‌گیرنده حاضر باشد جایش را با طرف یا طرف‌های دیگر که برای آنان تصمیم گرفته تعویض نماید». در حقیقت این گزاره همان کلام پیامبر (ص) و امامان (ع) است که به کرات با تعبیر مختلفی از آنها نقل شده است که «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند» (علیخانی، ۱۳۷۹: ۴۱-۳۷).

#### عدالت، نگهبانی مقتدر جهت حفظ امنیت در نظام سیاسی

موضوع مهم در سیره و سلوک امام علی (ع) این است که ایشان هیچگاه به جهت حفظ امنیت و نظام سیاسی، از عدالت دست نکشیده و به تعبیر شهید مطهری، عدالت را فدای مصلحت ننموده تا به اصطلاح از نیش زبان هوچی‌ها آسوده‌خاطر گردد و حکومت نوپا را از گزندشان نجات دهد (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۱۶)، بلکه حضرت (ع) مراعات عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام



-حتی نظام نوپا- و مایه روشنی چشم حاکمان می‌دانست که سرانجام آن، استواری و تثبیت محبت آنان در دل شهروندان خواهد بود. امام (ع) مالک را چنین توصیه می‌نماید: «همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). از این رو به اعتقاد ایشان گسترش عدل و داد، سبب پیوند و ارتباطات عاطفی میان شهروندان و حکام می‌گردد و واضح و مبرهن است زمانی که مردم به اعمال زمامداران خوش‌بین باشند، به آنان وفادار خواهند ماند و در نتیجه آن نظام، حفظ شده و پایدار خواهد ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۷۵/۱۰ - ۴۷۴).

در نگرش امام علی (ع)، مراعات عدالت در لایه‌های مختلف نظام سیاسی نتایج و عواید دیگری نیز در بر دارد که بیشتر به نفع زمامداران سیاسی خواهد بود؛ از جمله: ارزشمندی و بزرگ‌مقداری، توان نفوذ حکم، استقلال و استغنا از یاران و اطرافیان، ارتقا شأن و عزت، مورد تحسین و تمجید قرار گرفتن (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۹۷).

در نگرش علی (ع) تمامی شهروندان به عدالت مورد توجه قرار می‌گیرند، نه بر مبنای تفاوت‌ها و نه حتی بر اساس تفاوت بین رعیت و حاکم و از این‌روست که خود را ملتزم به اجرای عدالت می‌داند و به همین سبب است که در نخستین نطق حکومتی بعد از بیعت مردم، اجرای فرمان الهی، مساعدت ستمدیدگان و در نهایت، اقامه عدالت را بهترین دلیل انتخاب حکومت دانسته و می‌فرماید: «اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر

خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم» (نهج البلاغه، خطبه ۳). با این موضع‌گیری مشخص می‌شود که عدالت جزء وظایف و آرمان‌های یک نظام سیاسی اسلامی می‌باشد (صدیق عربانی، ۱۳۸۲: ۲۲۸). بر طبق چنین نگرشی می‌توان گفت: هرگونه نابسامانی در یک جامعه نشانه و علامتی بر بی‌عدالتی است. اگر عدالت به‌عنوان آرمان حکومت واقع شود و لوازم آن فراهم آید، جامعه و امور، سامان خواهد یافت و همگان لباس عافیت و سلامت و کرامت به تن خواهند نمود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۷۶).

#### ۴. آزادی سیاسی

به آزادی دادن به شهروندان برای مشارکت در انتخاب سرنوشتشان، «آزادی سیاسی» گفته می‌شود یا به عبارتی آزادی سیاسی یعنی آزادی یک ملت در وضعیت سیاسی‌اش. از مصادیق آزادی سیاسی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

##### الف) آزادی بیعت و انتخاب

یکی از علل استحکام و پایداری هر حکومتی، انتخاب آزادانه است؛ چراکه «حکومت از آن توده مردم است و بر بیعت نیز اکراه و اجبار نیست» (جرداق، ۱۳۸۹: ۲۵۵). حضرت علی (ع) مشروع بودن خلافت را در آزادی بیعت و انتخاب توسط شهروندان می‌دانست. این انتخاب به دو علت ضروری می‌نماید: ۱. «حکومت از منظر علی (ع) حقی نیست که خداوند آن را به یکی از افراد بشر اعطا نماید» (همان، ۲۴۷). حکومت از جمله حقوق توده مردم است، بنابراین برای وصول به اهداف عالی حکومتی به خواست، اراده و همکاری مردم نیاز است.

۲. خود حکومت فی‌نفسه برای علی (ع) ارزش و منزلتی نداشت. ایشان آن را هدف نمی‌دانست بلکه معتقد بود حکومت وسیله‌ای است برای رسیدن به اهداف و ارزش‌ها که مهم‌ترین آنها اقامه حقوق و براندازی باطل بود. وصول به همین اهداف، حق ملت و از آن شهروندان جامعه می‌باشد و طبیعتاً می‌بایست برای وصول به ارزش‌های سیاسی خویش، انتخابی آزادانه داشته باشند (علیخانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

آزادی بیعت و انتخاب در حاکمیت علی (ع) نمود و بروزی کاملاً آشکار دارد. بیعت با آن حضرت (ع) چنان گسترده صورت پذیرفت که حتی در عصر خلفای سه‌گانه پیشین بی‌سابقه بود. تعداد معدودی نیز که حاضر به بیعت نشدند، از جانب حضرت (ع) آزاد گذاشته شدند و با اینکه عرف جامعه آن زمان بیعت نکردن را عداوت و دست بردن به شمشیر قلمداد می‌نمود، ولی رضایت بیعت‌کنندگان برای ایشان شرط اساسی بود.

#### ب) آزادی انتقاد و اعتراض

از حقوق مسلم دیگر شهروندان بر حکام، آزادی انتقاد و اعتراض است. این حقی است که از پیدایش مهلک‌ترین آفت حکومت‌ها یعنی «استبداد» ممانعت به‌عمل می‌آورد. اگر فرهنگ زمانه حکومت خلفای سه‌گانه را مرور کنیم، می‌بینیم که تملق‌ها و چاپلوسی‌ها فراوان درباره زمامداران به چشم می‌خورد. این‌گونه تعریف‌های بی‌جا و گزافه‌گویی‌ها، جزئی از فرهنگ عامه شده بود، چنانکه زمامداران و سردمداران نیز به آن عادت کرده و لذا بیشتر به آن دامن می‌زدند. اما با آغاز زمامداری علی (ع) چنین طرز تفکری که جزء لاینفک اذهان شهروندان

شده بود، دگرگون شد و گامی بس سترگ و تحولی بس عظیم صورت گرفت تا بر مبنای قرآن و سنت پیامبر (ص) عمل شود.

علی (ع) هر چند می‌دانست در آزاد بودن دامنه انتقاد، گاهاً انتقادهایی بی‌منطق و بی‌پایه و نابخردانه مطرح خواهد شد، لیکن تا آنجا که می‌توانست آن را اشاعه می‌داد و در گفتار و کردار خویش به شهروندان می‌فهماند که هرگز نمی‌خواهد ذره‌ای در فکر ایشان خطور کند که علی (ع) ستایش و مدح شدن را دوست دارد! چنانکه در آن شرایط بحرانی صفین که دیگر مجال کلامی غیر از نبرد نبود، زمانی که مدح و تمجید یکی از یاران و همراهان را شنید، بدون روا داشتن توهینی به آن فرد، با نیکوترین شیوه از خوی و خصلت حکام و رذل‌ترین حالات آن گفت و لب کلام را به رجال سیاسی مملکت منعطف نمود، نه به آن شخص ستایشگر؛ چراکه قصد داشت به امراء و سردمداران سیاسی بفهماند که سرمنشأ هرگونه تملق و چاپلوسی خود آنان هستند؛ پس چنین فرمود: «مردم! از پست‌ترین حالات زمامداران نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

حضرت (ع) روحیه انتقاد و اعتراض و باریک‌بینی در امور زمامداران را در شهروندان پرورش داده و تقویت می‌نمود و خوف از بیان واقعیات را از آنان می‌زداید: «پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنانکه از انسان‌های خشمگین کناره می‌گیرید، دوری نجویید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن

حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند» (همان).

حضرت (ع) به وضوح تصریح می‌نماید که اگر عصمت الهی نبود، خطا کردن ایشان نیز به‌دوراز انتظار نخواهد بود، ولی با این حال از مردم تقاضا دارد که شخصیت سیاسی و معنوی‌اش مانع انتقاد کردن آنان نباشد و هرگونه کار ناصحیحی را به او تذکر دهند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۵۰).  
به‌طور کلی می‌توان گفت گنجاندن فاکتور انتقاد و اعتراض در رأس امور توسط زمامداران، دو ثمره مهم به دنبال خواهد داشت: ۱. اهتمام به افکار و آراء توده مردم؛ ۲. پیشروی امر به معروف و نهی از منکر.

#### ج) برخورد و خشونت با مخالفان سیاسی

مراد از «مخالفان سیاسی»، آن گروه از شهروندان جامعه هستند که یا از اساس با اصل آن حکومت مخالفند - یعنی هنگام بیعت عموم مردم با حاکم وقت، حاضر به بیعت نمودن با او نیستند - یا اینکه بیعت می‌کنند ولی با اکثر امور سیاسی کشور از قبیل سیاست تعامل با مردم، سیاست نظامی، سیاست خارجی و ... مخالفت می‌نمایند؛ اما به‌طور کلی هر دو گروه، قصد نبرد و قیام مسلحانه ندارند.

در زمان بیعت مردم حضرت (ع)، وقتی ایشان گروهی را که با او بیعت نکردند آزاد گذاشت و [با وجود فضای فکری آن زمان که هیچ‌کسی مستثنی از بیعت با حاکم نبود] به آن گروه هیچ تعرضی ننمود و اجازه چنین رفتاری

را نیز به دیگران نداد، این رفتار یعنی به رسمیت شناختن یک عده‌ای مخالف در اجتماع که از حقوق اجتماعی و سیاسی یکسان، همانند دیگران برخوردارند. امام (ع) با مخالفان سیاسی‌اش هیچگاه رفتاری خشونت‌آمیز نداشت و قاموس تفکر سیاسی ایشان بر اصل مدارا و آزادی استوار بود (سروش، ۱۳۷۳: ۲۶۸ و ۲۶۹) و امید داشت که با به‌کارگیری چنین اصلی، از تندی مخالفان سیاسی خواهد کاست. تجلی عملی این حسن برخورد، در رفتار با خوارج و دیگر شورشیان قابل مشاهده است.

در طلیعه حکومت علوی، از همان هنگام که حضرت (ع) نخواست مصلحت و آزادی مردم را فدای چند شخص قدرت‌طلب از جمله طلحه و زبیر و معاویه و امثال اینها نماید، مخالفت سران ریاست‌طلب آغاز شد و به سبب آزادی در انتخاب مسیر به توطئه‌چینی و دسیسه علیه ایشان پرداختند. حضرت (ع) به‌رغم آنکه می‌دانست آنان چه قصد و نیتی در سر دارند، به خشونت و مقابله با ایشان نپرداخت و همواره با آنان مدارا کرد تا اینکه آنها در جهت مقابله با حکومت دست به شمشیر بردند.

ابوموسی اشعری در آستانه جنگ جمل، حاکم کوفه بود و با اینکه بر او لازم بود تحت فرمان و مطیع حاکم وقت باشد، ولی شهروندان را به عدم مساعدت حضرت (ع) تشویق می‌نمود. امام (ع) در عوض اینکه همانند هر حاکم دیگری به سرعت او را برکنار نموده و مجازات کند، ابتدا وی را سرزنش نمود و عواقب شوم این عمل را به او خاطر نشان کرد و در نهایت او را در انتخاب مسیرش آزاد گذاشت. حضرت (ع) می‌فرماید: «... فکر را به کار گیر و

مالک کار خویش باش و سهم و بهره‌ات را بردار. اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره‌گیری کن» (نهج البلاغه، نامه ۶۳).

زمانی که سهل بن حنیف انصاری، فرماندار مدینه، به امام (ع) خبر داد که عده‌ای از مدینه فرار کرده و به معاویه ملحق شده‌اند، امام (ع) در پاسخ به او فرمود: «مبادا برای از دست دادن آنان و قطع شدن کمکشان افسوس بخوری که این فرار برای گمراهی‌شان و نجات تو از رنج آنان کافی است ... سوگند به خدا آنان از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان و مشکلات را هموار فرماید» (همان، نامه ۷۰).

همچنین علی (ع) در برابر عداوت و ناسازگاری خوارج نیز تا وقتی که اقدام به قیام مسلحانه ننمودند و امنیت جامعه را به مخاطره نیانداختند با آنان مقابله و برخورد ننمود. حتی حقوق قانونی آنان را همانند دیگر اشخاص ادا نمود و از سهم بیت‌المال گرفته تا هرگونه آزادی بیان و ... نه قلم آنان را شکست و نه زبانشان را ببرید (قربانی، ۱۳۶۰: ۱۴۷). علی (ع) هیچ فردی را وادار ننمود که در جنگ جمل، صفین و نهروان به او ملحق شود، در صورتی که اگر می‌خواست کوه و صحرا را از سرباز می‌انباشت.

بدین منوال، آزادی در برنامه سیاسی امام (ع) یعنی اینکه شهروندان در اصول زندگی خود آزادند: اینکه آزاد فکر کنند، آزاد سخن گویند و آزاد عمل کنند. به بیان جرج جرداق، حضرت (ع) آنچه را که بیان نمود و رفتاری را که انجام داد، با سه اصل، یعنی با هدف نهایی انسان و مصلحت جامعه و قوانین طبیعت هم‌نوا بود (جرداق، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

حضرت (ع) به آزادی فرد و مصلحت جامعه هر دو با نظری جامع می‌نگریست، نه اشخاص را محروم می‌ساخت و نه به جامعه صدمه وارد می‌نمود. از این رو علی (ع) یک واقعیت و حقیقت اجتماعی را می‌نماید و آن این است که آزادی شهروندان از نظر ایشان آزادی بی‌بندوبار و احمقانه نیست، بلکه این آزادی همواره با احساس مسئولیت همراه است. بدین مفهوم که او معنای آزادی را در تفکر و اندیشه مردم ارتقاء و توسعه بخشید و به همراه آن، به توسعه مفهوم احساس مسئولیت اهتمام نمود (۱۳۸۹: ۲۷۳)؛ یعنی امام (ع) آنان را برای عمران و پیشرفت جامعه مجبور به کار نمی‌کرد، بلکه برای هر کاری، مزدی در نظر می‌گرفت و آن را برای کسانی می‌دانست که با آزادی کامل کار می‌کنند. پس، از نظر حضرت (ع) آزادی شهروندان باید در گرو احساس مسئولیت آنان باشد.

#### ۵. مردم‌مداری و مدارا با مردم

در تفکر سیاسی و سلوک حکومت‌داری علی (ع) مردم نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کنند که در ادامه تحت دو عنوان «وظیفه و نقش مردم در چارچوب سیاست‌های حکومت» و «علائم و نشانه‌های مردمی بودن زمامدار» به آن خواهیم پرداخت:

#### ۵-۱. وظیفه و نقش مردم در چارچوب سیاست‌های حکومت

وظیفه و نقش شهروندان در جامعه و مسائل حکومتی همواره از مباحث مورد ابتلای جوامع و دولت‌ها بوده است. در قاموس سیاسی و سلوک حکومتی امیر (ع)، مردم، نقش اساسی و محوری در سیاست‌های حکومت ایفا می‌کنند، چنانکه بدون در نظر گرفتن آنها حکومت دچار سستی و اعوجاج می‌گردد و



این یک نوع «بایدی» بود که حضرت (ع) در آغازین لحظات حکومت خویش با گفتار و رفتار خود سعی در بیان دقیق و تفهیم آن داشت. ایشان می‌فرماید: «پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). ابن میثم متقابل بودن این دو امر را مورد پذیرش عقول می‌داند چنانکه گریزی از آن نمی‌باشد و در این خصوص می‌نویسد: «امام (ع) تأکید فراوان دارد که خیر و صلاح رعیت وابسته به خیر و صلاح فرمانرواست و این امری است که همه عقول آن را می‌پذیرند و تمام اندیشه‌های حقیقت‌جو با آن موافقند؛ چنانکه گویند: هرگاه فرمانده استقامت و استواری داشته باشد، رعیت هم در رستگاری و هدایت خواهد بود» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۸۲).

در قبول خلافت نیز آنگاه که حضرت (ع) حضور مردم را دیده و آنان را در بیعت با خود پابرجا می‌یابد، زیر بار قبول این مسئولیت می‌رود. در بیان چندین علت برای قبول مسئولیت خلافت، نخستین دلیلی که ایشان ذکر می‌نماید این است: «اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی‌یافتند و وجود جمعی یاری‌کنندگان نبود که حجت بر من تمام گردد ... هر آینه افسار شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و از خلافت کناره می‌گرفتم» (نهج البلاغه، خطبه ۳). شرط تحقق دلایل دیگر، تحقق دلیل اول است؛ چراکه با عدم بیعت مردم، حکومتی وجود نخواهد داشت تا که یاری‌کننده‌ای باشد و بخواهد ظلم را از میان بردارد. بنابراین اولین شرط برای تداوم و ثبات یک حکومت این است که مردم، آن حکومت را بپذیرند. در واقع همین نیروی عظیم مردمی بود که به ولایت و حاکمیت امام علی (ع) عینیت و هویت بخشید. بیعت اکثریت مردم با

ایشان یک اثر طبیعی و تکوینی داشت و آن، حصول قدرت متمرکز و مردمی برای امام (ع) بود که در سایه آن حکومت را در اختیار گرفت (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۶۹). البته توجه به این نکته ضروری است که امام (ع) قبل از بیعت مردم، ولایت به معنای منصب اعطایی الهی و صلاحیت زمامداری را دارا بود، ولی ولایت به معنای زمامداری و حاکمیت بالفعل را نداشت و با بیعت اکثریت، حاکمیت بالفعل را نیز دارا شد (همان، ۶۴). بنابراین، می‌توان به علت اهمیت مشارکت مردم در امور سیاسی، سه نقش محوری را برای آنها بیان نمود:

#### الف) نقش ایجاد (تأسیسی)

مردم این نقش را با بیعت اعمال می‌کنند. علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «برای بیعت با من دستم را گشودید ولی من آن را بستم و باز دستم را کشیدید و من آن را بستم و نگاهش داشتم، آنگاه بر من هجوم آوردید مثل شترهای تشنه که وقت آب خوردن به آبیگرهای خود هجوم می‌آورند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰). همچنین حضرت (ع) در نامه‌ای به طلحه و زبیر در ارتباط با بیعت مردم می‌فرماید: «... و مردم با من بیعت کردند نه برای آنکه دست قدرت من گشاده بود، یا مالی آماده...» (همان، نامه ۵۴).

#### ب) نقش ابقایی (نگهداری)

مردم با مساعدت، مشارکت و اطاعت، در صدد ایفای این نقش برمی‌آیند. علی (ع) جامعه‌ای را که در آن فرهنگ مشارکت و نصیحت وجود ندارد، از رحمت و برکت الهی به دور می‌داند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

**ج) نقش اصلاحی (تنقیحی)**

مردم با امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت، مشورت و استیضاح به ایفای این نقش اساسی می‌پردازند؛ چنانکه حضرت (ع) از یاران خود می‌خواهد با نصیحت خالصانه، رهبرشان را یاری دهند و در اداره امور مملکت با ایشان مشارکت نمایند: «... پس مرا یاری کنید، به خیرخواهی نمودن، نصیحتی تهی از دغلی و دورویی» (همان، خطبه ۱۱۷). همچنین ایشان در نامه‌ای به مردم کوفه مسئولیت آنان را در ارتباط با امر به معروف حاکم جامعه یادآور شده و می‌فرماید: «من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه‌ام بدو برسد تا چون نزد من آمد، اگر نکوکار بودم یاریم کند و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم» (همان، نامه ۵۷).

علی (ع) خود را همانند دیگر آحاد جامعه نیازمند مشورت می‌دانست و این امر بدان علت بود که نقش و جایگاه و اهمیت مشورت نمودن را یادآور شود؛ چنانکه می‌فرماید: «پس، از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری ننمایید؛ زیرا من برتر نیستم از اینکه خطا کنم و از آن در کار خویش ایمن نمی‌باشم مگر آنکه خدا از نفس من کفایت کند آن را که او به آن از من مالک‌تر و تواناتر است» (همان، خطبه ۲۱۶).

حضرت (ع) در فرمان خویش به مالک اشتر، استیضاح و اعتراض را از حقوق حقه مردم و پاسخگویی را وظیفه حکمران و زمامدار معرفی نموده و می‌فرماید: «و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکار با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده که این کار، ریاضتی برای

خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است و این پوزش‌خواهی تو آنان را به حق وامی‌دارد» (همان، نامه ۵۳).

حضرت (ع) هیچ کس را بی‌نیاز از مساعدت و همکاری نمی‌دانست و هیچ کس را ناتوان از یاری نمودن و همکاری کردن نمی‌دید و همگان را در هر مرتبه و جایگاه و با هر درک و فهمی به مشارکت فرامی‌خواند (ماندگار، ۱۳۸۱: ۱۸۵ و ۱۸۴): «هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد، کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد» (همان، خطبه ۲۱۶).

#### ۲-۵. علائم و نشانه‌های مردمی بودن زمامدار

در قاموس سیاسی علی (ع)، مردمی بودن زمامدار از ارکان اساسی حکومت‌داری محسوب می‌شود و مردم در آن از منزلت ویژه‌ای برخوردارند. در میان نامه‌های حضرت (ع) به کارگزارانش کمتر نامه‌ای دیده می‌شود که ایشان در آن، کارگزارانش را به مراعات این مسئله توصیه ننموده باشد. از جمله اساسی‌ترین خصوصیات رفتاری که ضروری است کارگزار مسلمان آن را رعایت نماید و آویزه گوش خویش کند، باور داشتن مردم است؛ یعنی با تمامی وجود، خویش را خدمتگزار مردم دانستن، با آنان همراه بودن و برای آنان فعالیت نمودن. حال این مردمی بودن زمامدار، علائم و نشانه‌هایی دارد که اهم آنها عبارتند از:

**الف) تواضع در برابر مردم**

علی (ع) در خصوص فروتنی و تواضع زمامدار در مقابل مردم می‌فرماید: «پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده‌رو و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (همان، نامه ۴۶).

**ب) پرهیز از امتیازخواهی، تفوق‌طلبی و ویژه‌خواهی**

حضرت علی (ع) درباره ویژه‌خواهی کارگزاران می‌فرماید: «مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به‌زودی پرده از کارها به یکسو رود و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند» (همان، نامه ۵۳).

**ج) برقراری ارتباط بی‌واسطه با مردم**

امام علی (ع) ضررهایی را برای دوری حکام از مردم برمی‌شمرد و دلیلی را بر مخفی شدن زمامدار از دید آنان نمی‌بیند و می‌فرماید: «هیچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد. پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند. زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درمی‌آید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند، نمی‌داند و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن، راست از دروغ شناخته شود و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده

کرده‌ای که در این حال، نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری! و یا مردی بخیل و تنگ‌نظری که در این‌صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده و از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند» (همان).

در همین خصوص علی (ع) همواره به کارگزارانش توصیه می‌کند: «جز زبانت چیز دیگری پیام‌رسانت با مردم و جز چهره‌ات، دربانی وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان» (همان، نامه ۶۷).

#### د) دوری از تجملات و تشریفات

داستان دویدن دهقانان شهر انبار در مقابل حضرت علی (ع) و بیانات حضرت (ع) آشکارترین و گویاترین نمونه برای پرهیز و اجتناب کارگزاران از تشریفات است: حضرت (ع) فرمود: «چرا چنین می‌کنید؟» گفتند: «عاداتی است که به‌وسیله آن، پادشاهان خود را احترام می‌کردیم». ایشان فرمود: «به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن، خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زبانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد» (همان، حکمت ۳۷).

#### ه) همراهی در مصائب مردم و اقشار تهیدست

در دوره زمامداری امام علی (ع) فردی به نام عاصم بن زیاد ترک دنیا نموده، عبایی کهنه پوشیده و به کنجی خزیده بود. حضرت (ع) وقتی از این رفتار او مطلع شد، او را نصیحت نمود و از این کار نهی کرد. عاصم گفت: ای امیر

مؤمنان (ع)، پس تو چرا با این لباس خشن و آن غذای ناگوار روزگار می‌گذرانی؟ امام (ع) پاسخ داد: «وای بر تو! من همانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند» (همان، خطبه ۲۰۹)

حضرت (ع) در نامه‌ای به استاندار بصره، شریک و همراه بودن در مصائب مردم و در کنار آن، الگو و سرمشق بودن برای آنان را از وظایف زمامدار دانسته و می‌فرماید: «آیا به همین رضایت دهم که مرا امیر مؤمنان خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟! آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است» (همان، نامه ۴۵).

#### و) تکریم و شفقت نسبت به مردم

حضرت (ع) در ارتباط با مهربانی و تکریم زمامدار نسبت به مردم می‌فرماید: «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن مال آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسان‌هایی همچون تو» (همان، نامه ۵۳).

#### ز) جلب رضایت و خشنودی مردم

امام (ع) در خصوص جلب خشنودی و رضایت مردم به مالک اشتر می‌فرماید: «دوست‌داشتنی‌ترین چیزها نزد تو در حق، میانه‌ترین و در عدل، فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم، گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد؛ اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی، یاری‌شان کمتر و در اجرای

عدالت، از همه ناراضی تر و در خواسته‌هایشان، مصرّتر و در عطا و بخشش‌ها، کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها، دیر عذرپذیرتر و در برابر مشکلات، کم‌استقامت‌ترند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند. پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو به آنان باشد» (همان).

#### ح) صداقت با مردم

حضرت (ع) در خصوص آنچه که به اطلاع عموم مردم می‌رساند، معتقد بود که باید بدون هیچ‌گونه کم و کاستی باشد و از انجام آن شانه خالی نمی‌کرد: «آنچه می‌گویم به عهده می‌گیرم و خود به آن پایبندم» (همان، خطبه ۱۶). بنابراین از دیدگاه ایشان نمی‌توان به هیچ کس وعده دروغین داد و از همین جهت از والی و استاندار خویش به جدّ می‌خواهد که نسبت به تمامی وعده‌های خود، حتی وعده‌هایی که به دشمنان و مخالفان داده است، وفادار باشد (غلامعلی، ۱۳۸۹: ۲۴۶): «اگر با کسی که میان تو و او دشمنی است پیمانی بستی، یا به وی امانی دادی، به عهده وفا کن و امان را رعایت نما و خود را سپری برای انجام وعده‌ها قرار ده» (همان، نامه ۵۳).

#### ط) خیراندیشی و خیرخواهی مردم

حضرت (ع) خیراندیشی و خیرخواهی را یکی از تکالیف ضروری زمامدار و امام دانسته و می‌فرماید: «همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید و آن کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده نگه داشتن سنت پیامبر (ص)، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان و رساندن سهم‌های بیت‌المال به طبقات مردم است» (همان، خطبه ۱۰۵).

#### ی) چشم‌پوشی از برخی اشتباهات مردم

حضرت علی (ع) در ارتباط با چشم‌پوشی و گذشت کارگزار نسبت به اشتباهات مردم می‌فرماید: «دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو



در آفرینش هستند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد» (همان، نامه ۵۳)

همچنین ایشان در هشدار به مردم بصره می‌فرماید: «شما از پیمان شکستن و دشمنی آشکار با من آگاهید. با این همه، جرم شما را عفو کردم و شمشیر از فراریان برداشتم و استقبال‌کنندگان را پذیرفتم و از گناه شما چشم پوشیدم» (همان، نامه ۲۹).

#### ک) مخفی نمودن عیوب و راز مردم

حضرت (ع) در مخفی نمودن عیوب و نپنهان داشتن راز مردم می‌فرماید: «مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است، آشکار گردانی و آنچه هویدا است، بپوشانی که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد. پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان» (همان، نامه ۵۳).

#### نتیجه‌گیری

در هر نظام فکری و عقیدتی ارزش‌ها بر اساس مجموعه‌ای از مبانی استوار است. حضرت (ع) در کتاب شریف *نهج البلاغه* مستقیم یا غیرمستقیم به این مجموعه مبانی اشاره داشته است. آن حضرت (ع) عوض آنکه به شاخه‌ها، فروعات و ظواهر بپردازد، در اکثر مواقع به ریشه‌ها و پایه‌ها توجه نموده‌اند و ارزش‌ها را بر مبنای جهان‌بینی اسلامی سامان داده‌اند. از این‌رو، چنین ارزش‌هایی این ظرفیت را دارند که خود منشأ ارزش‌های دیگری باشند. در نگرش حضرت علی (ع)، تمامی ارزش‌ها در حوزه مسائل سیاسی، در امتداد اجرا و انجام فرامین الهی و خدمت به مردم و تأمین نیازهای آنان می‌باشد.

از این‌رو، بنا بر آموزه‌ها و معارف نهج البلاغه، خدمتگزاری مردم نه تنها ارزش بلکه وظیفه الهی برای مشروعیت یافتن حکومت و قدرت بشمار می‌آید. از دیدگاه کتاب شریف نهج البلاغه، تعهد و تقید به قرآن و سنت پیامبر (ص) و پایبندی به تقوا و خویش‌داری از جمله ارزش‌ها و مکارم اخلاقی است که یک سیاستمدار و زمامدار باید خود را متخلق به آن نماید. از همین رهگذر است که یک زمامدار متخلق، قادر خواهد شد اساسی‌ترین وظایف یک حکمران که اجرای «عدالت سیاسی» و «آزادی سیاسی» است را در زیرمجموعه تحت نفوذ خود به منصف ظهور برساند. همچنین با مبنا و محور قرار دادن مردم در هر زمینه‌ای، ارزش و اعتبار لازم را به رعیت اعطا نموده، با راستی و صداقت، باور و اعتماد آنان را جلب نموده و آنان را امیدوار به آینده می‌سازد.

#### فهرست منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجمیل، بی‌تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن میثم بحرانی، علی، شرح نهج البلاغه، ترجمه گروهی از مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۶. استاد، رضا، بیست مجلس پیرامون عهدنامه مالک اشتر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۷. ترنر، جانان‌اچ، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه فولادی و بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی‌تا.

۸. جرداق، جرج، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه و شرح سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۹. جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه تدوین آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹.
۱۰. حجازی، فخرالدین، «سیاست در نهج البلاغه»، یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، بی‌جا: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.
۱۲. -----، دولت آفتاب، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.
۱۳. دوورژه، موریس، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۴. سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
۱۵. صائب، عبدالحمید، بررسی تاریخی سنت پیامبر (ص)، ترجمه حسین ادیب، قم: دایره‌المعارف فقه اسلامی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۱۶. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ولایت فقیه حکومت صالحان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.
۱۷. صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزش‌ها، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۸. صدیق عربانی، یوسف، «سیره نظری و عملی امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد عدالت اجتماعی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش عدالت اجتماعی و امیرالمؤمنین (ع)، به اهتمام محمدحسین رضایی، تهران: مؤسسه چاپ و دانشگاه امام حسین، ۱۳۸۲.
۱۹. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.

۲۰. علیخانی، علی اکبر؛ «آزادی سیاسی در حکومت امام علی»، *عدالت و آزادی در نگاه امام علی (ع)*، به اهتمام محمدرضا طالقانی، مشهد: انتشارات امام محمد باقر، ۱۳۷۹.
۲۱. -----، *توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. غلامعلی، احمد، *شناخت نامه نهج البلاغه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، ۱۳۸۹.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)*، تنظیم و تدوین حسین کریمی زنجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. قربانی، زین العابدین، «حقوق از دیدگاه نهج البلاغه»، *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*؛ بی جا: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
۲۶. ماندگار، محمدمهدی؛ *خط مشی های سیاسی نهج البلاغه*؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، *سیاست نامه امام علی (ع)*، ترجمه مهدی مهریزی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
۲۸. مطهری، مرتضی، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا، ۱۳۶۵.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امیر المؤمنین (شرح نهج البلاغه)*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۳۰. نیک گوهر، عبدالحسین، *مبانی جامعه شناسی*، بی جا: رایزن، ۱۳۶۹.